

گفت‌وگو با «امیلیا نرسیسیانس»، درباره دیگری‌سازی از مهاجران

نباید «من»، مهم‌ترین کس برای من باشد



برعکس در بسیاری از مواقع این افغانستانی‌ها هستند که شریک و عامل وضعیت اقتصادی بد ما معرفی می‌شوند و همان‌طور که گفتیم وسایل ارتباط جمعی هم در این میان بی‌تأثیر نیستند و می‌توانند تبلیغاتی لـه یا علیه افغانستانی‌ها داشته باشند که این براساخت‌ها را محکم‌تر کند یا باعث ازمیان‌رفتن آنها شود.

❧ یعنی معتقدید رسانه‌های جمعی در شکل‌گیری این برساخت‌های منفی اثر داشته‌اند؟ ولی رسانه‌های جمعی مخصوصا در فضای مجازی درباره قتل ستایش به‌شدت فعال عمل کردند.

واکنش‌هایی که از سوی مردم نسبت به قتل ستایش رخ داد را می‌توان از منظر دیگری هم بررسی کرد. اما ابتدا جواب سؤالاتن را بدهم. من معتقدم رسانه‌های جمعی در ۳۰ سال گذشته درباره مهاجران افغانستانی خنثی عمل کرده‌اند و مردم هم آنچه را که دیده‌اند، اشاعه داده‌اند. مردم بعینه دیده‌اند که کارفرمایان تمایل به استخدام نیروی کار افغانستانی دارند، چرا؟ به این دلیل ساده که افغانستانی‌ها دستمزد کمتری نسبت به کارگران ایرانی می‌گیرند. اگر چه این کارگران افغانستانی به تجربه دریافته‌اند که می‌توانند این دستمزد کم را با افزایش تعداد ساعت‌های کارشان جبران کنند ولی به‌رحال در شرایطی که نظارتی بر بازار کار وجود نداشته باشد، کارفرما ترجیح می‌دهد کارگری با نصف قیمت برای تعداد ساعت کار بیشتر استخدام کند. حالا شما این موضوع را بگذارید در کنار اینکه ما کشوری هستیم که در

آن بی‌کاری پیداد می‌کند. مردم انگشت اتهام را به سوی کارگر افغانستانی می‌گیرند اما درواقع آن کارفرمایی که به دنبال استثمار بیشتر کارگر است علت اصلی بی‌کاری هم‌وطنش شده است.

❧ شما می‌گویید نگرش منفی در میان ما درباره مهاجران و به‌ویژه مهاجران افغانستانی وجود دارد.

اگر این موضوع را بپذیریم، واکنش گسترده مردم نسبت به قتل ستایش را چطور تحلیل می‌کنید؟

همان‌طور که گفتیم واکنش مردم نسبت به این اتفاق از چند منظر قابل‌بررسی است. یکی از مسائل بسیار مهم در این زمینه، ارتباطات ما با دیگر کشورهاست. ما امروز دیگر در جامعه‌ای زندگی نمی‌کنیم که مردمش فقط در محدوده شهر یا کشور خودشان سفر کرده باشند. امروز ارتباط‌های بین کشورها بسیار گسترده شده است و مردم کشورهای مختلف دائما به دیگر کشورها سفر می‌کنند. بسیاری از کسانی که شما می‌بینید امروز به این اتفاق و خبر واکنش نشان می‌دهند، کسانی هستند که به کشورهای دیگر سفر کرده و توانسته‌اند برای لحظاتی خودشان را جای یک مهاجر بگذارند یا کسانی را دارند که مهاجرند و خارج از کشور زندگی می‌کنند. از سوی دیگر فضاهای مجازی و رسانه‌ها نیز اخبار زیادی درباره وضعیت مهاجران را برای خارج از کشور منتشر می‌کنند. شما به‌عنوان یک ایرانی، وقتی خبر محکوم‌شدن مهاجر ایرانی را که در اردوگاهی در استرالیا اقدام به خودکشی کرده بود،

گفت‌وگو درباره حضور افغان‌ها در بازار کار حلقه مفقوده

اشتغال مهاجران و به‌ویژه افغانستانی‌ها در مشاغلی که می‌توانست توسط ایرانی‌ها انجام شود، یکی از مسائلی است که روابط ما را با افغانستانی‌ها کل‌آلود کرده. مهم نیست این مشاغل کارگری هستند و ایرانی‌های زیادی حاضر به انجام آنها نیستند. مهم این است در کشوری که نرخ بی‌کاری آن هنوز دورقمی است، مهاجر از نظر بسیاری، مهاجم به بازار کار است. درباره اینکه چگونه اشتغال مهاجران افغانستانی در ایران تبدیل به یکی از چالش‌های اصلی ما و آنها شده، با «حمید حاج‌اسماعیلی»، کارشناس بازار کار، گفت‌وگو کرده‌ایم:

❧ آیا واقعا آن‌طور که برخی از ایرانی‌ها فکر می‌کنند، مهاجران افغانستانی باعث بی‌کاری ما ایرانی‌ها هستند؟
بله، من معتقدم درصورت ساماندهی کارگران افغانستانی، ۵۰ درصد از معضل بی‌کاری ایران حل خواهد شد.
❧ ۵۰ درصد خیلی زیاد نیست؟ چون در حال حاضر نرخ بی‌کاری جوانان تحصیل‌کرده ما تقریبا دو برابر نرخ بی‌کاری است و مهاجران افغانستانی هم عموما کارگر هستند و کارگری نمی‌تواند بی‌کاری تحصیل‌کردگان را رفع کند.
خیر، من این حرف را قبول ندارم که ایرانی‌ها انگیزه‌ای برای انجام مشاغلی که افغانستانی‌ها انجام می‌دهند، ندارند. اتفاقا الان اگر توجه کنید، می‌بینید بخش بزرگی از کارگران افغانستانی ماهر هستند و مشاغلی را که آنها انجام می‌دهند، اتباع کشورمان تمایل به انجامش دارند.

❧ درحال حاضر چقدر از بازار کار ایران را افغانستانی‌ها تشکیل می‌دهند؟
در حال حاضر در بازار کار ایران نزدیک به دویملیون کارگر خارجی وجود دارد که عمدتا افغانستانی هستند. این عدد در طول سالیان زیادی یکسان بوده است. مشکلی که امروزه ایجاد شده افزایش نرخ بی‌کاری در ایران است و امروز با توجه به این افزایش باید برای ساماندهی فعالیت افغانستانی‌ها تلاش شود.

❧ چه تلاشی؟
بیینید در قانون کار ایران شرایط کار اتباع بیگانه تعریف شده است. از نظر قانون، اتباع بیگانه اولا باید روادید کار داشته باشند. ثانیا باید قانونی وارد کشور شده باشند و درنهایت باید وارد مشاغلی شوند که تمایلی از سوی هم‌وطنانمان به انجام آنها وجود نداشته باشد یا احیانا تخصص انجام آن شغل در کشور وجود نداشته باشد. مشکل ما در ایران این است که بیش از ۸۰ درصد افغانستانی‌هایی که در کشورمان مشغول کار هستند، روادید کار ندارند. این نشان می‌دهد نهادهایی که باید بر این موضوع نظارت داشته باشند، نظارت لازم و کافی بر آن ندارند. این باعث شده بازار کار ایران آشفته شود، زیرا روادید کار ندارند یا به‌صورت غیرقانونی وارد کشور شده‌اند. کارفرمایان خیلی راحت از آنها سوءاستفاده می‌کنند و با دستمزد بسیار کم و بدون آنکه نیازی باشد بقیه حق و حقوقشان را بپردازند. آنها را به کار می‌گمارند. به‌همین‌دلیل کارفرما از یک طرف ایرانی بی‌کار را سر کار نمی‌برد، چون می‌تواند بدون اینکه لازم باشد دستمزد بالا یا دیگر حق و حقوق کارگر را بپردازد، از یک کارگر افغانستانی استفاده کند و از سوی دیگر هم از خود این اتباع سوءاستفاده شده است. به‌همین‌دلیل می‌گوییم مشکل ما نظارت است. اگر نظارت کافی باشد، براساس قانون کار باید با همه این مسائل برخورد شود.

❧ خیلی‌ها معتقدند بخشی از نگاه منفی‌ای که نسبت به افغانستانی‌ها در ایران وجود دارد، به‌دلیل مسئله بی‌کاری ایرانی‌ها و اشتغال افغانستانی‌هاست. فکر می‌کنید چقدر این موضوع صحت داشته باشد؟
واقعیت این است در میان کارشناسان و فعالان بازار کار ایران، چنین نگاهی نسبت به نیروی کار مهاجر وجود ندارد. اتفاقا برعکس همه می‌دانند هم تبادل نیروی کار و هم دیگر تبادلات در این حوزه مثل تبادل دانش و تکنولوژی با دیگر کشورها فی‌نفسه امر بدی نیست. مشکلی که در اینجا وجود دارد همان‌طور که گفتیم، کارگرانی هستند که برخلاف قانون کار و دیگر قوانین رسمی کشور، مشغول کار در ایران هستند. این افراد با دستمزد پایین و کمتری کار می‌کنند و وقتی نیروی شمای کار ارزان داشته باشید عقل حکم می‌کند از این نیرو استفاده کنید نه از نیروی کار گران. در این شرایط، هم نا برای رعایت قانون نکت می‌شود، هم برای کارگران ایرانی.

می‌شنوید، چه احساسی دارید؟ این شما را ناراحت می‌کند. از این رو وضعیت مهاجران ایرانی خارج از کشور را به وضعیت مهاجران افغانستانی تعمیم می‌دهید و شروع می‌کنید به همدلی‌کردن با آنها. این اتفاق با وجود آن برساخت‌های قوی که گفتیم، در حال رخ‌دادن است و من واقعا خوشحالم که این اتفاق دارد بین مردم می‌افتد و اشاعه پیدا می‌کند. یک موضوع دیگر را نیز باید در قتل ستایش مدنظر قرار داد. این همدردی باعث شد از تعمیم‌دادن خشونت یک پسرپچه به همه مردم ایران جلوگیری شود. خیلی بد است که یک پسرپچه ۱۷ساله نماینده کل ملت ایران باشد و همین‌طور هم برعکس. حتما باید از تعمیم‌دادن خشونت یک نفر به یک ملت، چه ایرانی باشد چه افغانستانی، پرهیز کرد. اگر خشونتی اتفاق می‌افتد نباید به‌خاطر آن، یک ملت را متهم کرد. من معتقدم می‌شود حتی با قاتل همدردی کرد و پرسید محیط زندگی، وضعیت معیشتی، بلوغ و دیگر عوامل چگونه بر او تأثیر گذاشته‌اند که او دست به چنین خشونتی زده است.

❧ اما به نظر می‌رسد این روند خودی‌شدن یک مهاجر در مقصد در برخی از کشورهای مهاجرپذیر و توسعه‌یافته سریع‌تر از ایران رخ داده است. چرا؟
جواب سؤالتن در خود سؤال است. گفتید کشورهای مهاجرپذیر، ایران هیچ‌وقت مهاجرپذیر نبوده است. ایران در زمینه مهاجرت تجربه زیادی ندارد. برخی از این کشورهای مهاجرپذیر را اصلا مهاجران شکل داده‌اند و نه بومیان آن کشورها. به همین دلیل سازوکاری برای پناه‌جویان اشاره نکرده‌اند. کاربری با مهاجرت در کشور ما تعبیه نشده است. بیینید وقتی شما کشور مهاجرپذیری باشید، برای پذیرش مهاجر کوشش تعیین می‌کنید. از طرف دیگر هر قانونی شامل حقوق و وظایف است. به همین دلیل حقوق مهاجران نیز در برابر وظایفشان در کشورتان مشخص می‌شود. پس از اینکه قانون مهاجرت مشخص شد، نهادهایی برای سامان‌دادن به وضعیت این مهاجران شکل می‌گیرد. مجموعه این قوانین، نهادهای و سازوکارها باعث شکل‌گیری فرهنگ مهاجرپذیری می‌شود. در ایران هیچ‌یک از این موارد وجود ندارد. دربرابر مهاجر، نه قانون داریم، نه نهاد، نه فرهنگ و در ۳۰ سالی هم که از مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران می‌گذرد، هیچ‌یک از اینها شکل نگرفته است. از سوی دیگر به‌خاطر جنگ و ناپساامانی اقتصادی در افغانستان، این مهاجرها به‌همچنان ادامه دارد و معتقدم باید در این زمینه فکری شود.

❧ چطور می‌شود این روند دیگری‌سازی از مهاجران را متوقف کرد و آنها را خودی به حساب آورد؟
یکی از راه‌ها همان راهی است که پیش‌تر گفتیم. فکر می‌کنم وضع قوانین و البته عمل به آنها در این زمینه بسیار تاثیرگذار است. اگرچه من معتقدم در حال حاضر باید این‌ها را به مهاجران که با خود ایرانی‌ها هم چنان دیگری برخورد می‌کنیم، ایسن اتفاق باید متوقف شود و ما با هم مهربان‌تر باشیم. امروز مهم‌ترین شخص برای «من»، خود «من» است و بقیه همگی «دیگری» هستند. بخشی از این اتفاق به دلیل مسائل معیشتی و اقتصادی است. اما بخش دیگر و مهم‌تر آن به دلیل نبود قوانین، اجرانشدن یا نبود نظارت بر اجرای آنهاست. اگر شما معتقد باشید براساس قانون هر شهروند ایرانی یا هر مهاجری که قانونی وارد کشور شده است، از حقوق برابر برخوردار است و براساس همین قانون باید برای تحصیل، درمان، اشتغال و... او هزینه شود، چون سرمایه انسانی توجهی کشور است، آن وقت دیگر، به بقیه به چشم دیگری نگاه نمی‌کنید؛ بلکه آنها را سرمایه‌هایی می‌بینید که قرار است چون شما، باعث پیشرفت کشورتان شوند. این باعث می‌شود شما برای انسان‌ها ارزش قائل باشید. ولی متأسفانه امروز این نگاه از میان رفته است و ما اساسا فراموش می‌کنیم افرادی که با آنها سروکار داریم، انسان‌های با حقوق و وظایف برابر در مقابل قانون هستند.

یک مفهوم

تلاش برای حل بزرگ‌ترین بحران انسانی

پاپ فرانسیس که به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مدافعان پناهندگان شناخته می‌شود، به جزیره یونانی لسبوس سفر کرد تا توجه جهانیان را به بحران انسانی مهاجرت جلب کند. به گزارش «بی‌بی‌سی» در این سفر پنج‌ساعته، او از اردوگاه «موریا» در ایسن جزیره دیدن کرد که محل اقامت بیش از سه هزار پناه‌جویی است که قرار است از یونان به ترکیه برگردانده شوند. پاپ فرانسیس که علت این سفر را تلاش برای حل «بزرگ‌ترین بحران انسانی بعد از جنگ جهانی دوم» اعلام کرده بود، در اقدامی غیرمنتظره ۱۰ نفر از پناه‌جویان را در برگشت با خود به واتیکان برد. پس از این اتفاق بود که عکس‌های پاپ فرانسیس در حال دست‌دادن با پناه‌جویان و جملات او در این زمینه، فضای مجازی را پر کرد؛ عکس‌هایی از پناه‌جویان درحالی‌که پلاکاردهایی با جمله «کمک» به دست داشتند و جملاتی از پاپ نظیر «شما تنها نیستید!» هم‌زمان با سفر پاپ به لسبوس، صفحه او در شبکه اجتماعی توئیتر نیز با این جمله که «پناهندگان تنها تعدادی عدد و رقم نیستند، آنها انسان‌هایی هستند با یک صورت، یک اسم و یک داستان برای تعریف‌کردن. با آنها طوری که شایسته است، رفتار کنیم»، به‌روز شد. این توئیت او بیش از هشت هزار بار در ایسن شبکه اجتماعی دست‌به‌دست شده است. اگرچه بسیاری از روزنامه‌های اروپا و آمریکا این سفر پاپ را ستوده‌اند، واکنش‌ها در میان مخاطبان متفاوت است. برای مثال «وال‌استریت‌ژورنال» با انتشار خبر سفر پاپ فرانسیس، این کار را «اقدامی شجاعانه» خوانده که منجر به بیداری اتحادیه اروپا از خواب غفلت درباره مهاجران خواهد شد.

«گاردین» نیز در گزارشی که دراین‌باره نوشته اشاره کرده مسیحیان غرب و شرق اروپا قرن‌هاست از یکدیگر دور افتاده‌اند و ایسن سفر می‌تواند مقدمه‌ای برای نزدیکی این دو گروه مسیحیان قلمداد شود. خبرنگار حوزه دیپلماسی «بی‌بی‌سی ورلد» هم در گزاررش، این سفر را سفری «کوتاه» اما «به‌شدت سمبلیک» خوانده که نشان از دیدگاه وایتکان نسبت به بحران مهاجران دارد. در مقابل، برخی با انتشار توئیت و خبر سفر پاپ به یونان او را موردانتقاد قرار داده‌اند که چرا در این سفر به نقش اتحادیه اروپا و ترکیه در برخورد غیرانسانی با پناه‌جویان اشاره نکرده‌اند. کاربری با اکانت «جورج» در شبکه اجتماعی توئیتر گفته است این اقدام پاپ بدون توجه به مداخلات اروپا در این بحران، یک «خودنمایی» بیشتر نیست. هزاران نفر از پناه‌جویان پس از توافق ماه گذشته ترکیه و اروپا برای جلوگیری از ورود مهاجر بیشتر به اروپا، در جزیره لسبوس گیر افتاده‌اند. کاربـری دیگر نیز بسا انتشار خبر خودکشی برخی از پناه‌جویان اردوگاه موریا پس از شنیدن خبر اخراجشان از اتحادیه اروپا، به پاپ توصیه کرده بهتر است توجهی هم به این موضوع نداشته باشد. یکی از مخاطبان خبر انتشار آن در شبکه اجتماعی توئیتر نوشته: بهتر است پاپ فرانسیس برای انتخابات ریاست‌جمهوری آینده ایالات متحده آمریکا کاندیدا شود زیرا او در ۲۴ ساعت گذشته در صدر اخبار قرار گرفته و خبرهای مربوط به نامزدهای انتخابات را به حاشیه رانده است. خبر دیدار برنی سندرز، نامزد دموکرات انتخابات آینده ریاست‌جمهوری آمریکا با پاپ فرانسیس پیش از سفر او به لسبوس نیز به اندازه خبر این سفر، حجم بزرگی از اخبار را به خود اختصاص داد. سندرز در مصاحبه‌ای با «آسوشیتدپرس» گفته است پیش از سفر یک‌روزه پاپ به لسبوس با او دیداری داشته تا درباره بحران مهاجران صحبت کنند. امسال ۸۹هزارو ۴۴۳ پناه‌جو وارد جزیره لسبوس یونان شده‌اند که درحال‌حاضر چهارهزارو ۱۴۲ نفر از آنها در این جزیره ساکن هستند.

نگاه

طنازان و حاکمان



اکنون تردیدی نیست که در هفته گذشته دیگر مشکل پناه‌جویان، وضعیت اقتصاد بین‌المللی، موضوعات مرتبط با اوکراین و سوریه برای افکار عمومی آلمان در اولویت نبوده‌اند. رسانه‌ها و جامعه آلمانی در این هفته تجربه‌ای تازه را آزمودند: «انتخاب بین قوانین و آزادی‌های فردی».

شاید اگر دیگر ملت‌های اروپایی بودند، بخش دوم را می‌پذیرفتند و به مصداق موضوع کاریکاتورهای اهانت‌آمیز بر مسیر منجرشکنی ارزش‌های دیگر جوامع، پای می‌فشردند؛ اما ظاهرا حکومت و جامعه آلمان نشان دادند باوجود چندپارچگی قوانین در ۱۶ ایالت، در عزم ملی برای اجتناب از تعارضات طبلی با دنیای غیراروپایی از رویکردی متفاوت برخوردار هستند.

حکایت ساده طنز اجتماعی یک «تلخک» تلویزیونی که رئیس‌جمهور اردوغان را به سخره گرفته بود و واکنش توانایی و توفنده ریاست‌جمهوری ترکیه که البته به دلیل دسترسی‌های فراوان نخبان جوامع ترک مقیم آلمان، توانستند با استناد به رویه‌های قوانین در آلمان، شکل قانونی محکومیت را هم پیدا کند، در صدر تمام اخبار و حوادث روزهای اخیر بود. رویکرد ترکیه اردوغان نسبت به این موضوع، یک بحث و ادبیات تازه را نشر داد و آن نکته‌ای نبود جز آنکه حد آزادی‌های فردی کجاست؟ در واکنش به این فشار سیاسی و حقوقی، صدر اعظم آلمان توأمان موافقت در اجرای قانونی را که اجازه نمی‌دهد به رهبر کشوری تندی و توهین شود، بیان کرد و سپس برای کنترل احساسات افکار عمومی مسیر بررسی قانون‌گذاران برای مطالعه قانون یادشده را هم باز کرد. ارزش‌های اجتماعی‌تحول‌یافته از مجاری و مبادی قانونی می‌تواند قوانین را بررسی و روزآمد کند. به‌این‌ترتیب برنده این مرحله از بازی احساسی میان دولت ترکیه با جامعه آلمان، دستگاه هیات حاکمه آلمان بود؛ البته اگر ریاست‌جمهوری ترکیه نیز در این مرحله در نظر داشته باشد یک زُست تازه بگیرد و از



دامنه تخریب چهره خود و کشورش نزد افکارعمومی آلمان بکاهد، شاید تنها در چند روز آینده فرصت دارد «آقامشانه» از شکایت خود صرف‌نظر کند؛ امری که در نظر ناظران رخدادهای اخیر داخلی ترکیه، تقریبا فرضی قریب به محال است. این پدیده برای نگارنده معنا و پیام دیگری را هم داشت و آن چیزی نبود جز رابطه طنز با حاکمیت. مطالعه تواریخ گذشته نشان می‌دهد اصولا حاکمان آگاه هیچ‌گاه نمی‌کوشیدند رابطه «طنازان منتقد» را با خود قطع کنند. اینجا البته باید یک تمایز اساسی را میان «لودگی» با «طنازی» در دربارهای دنیای کهن قائل شد. لودگی خاص مجلس بزم و طرب بود؛ اما حکایت طنازی و نکته‌پردازی اهل نظر، به مصداق «بهلول‌های دوره هودیداست، هم‌نشینی و گفت‌وگوی میان حاکم و جامعه است. منظور اصلی طنز تلخ آنها بررسی و مطالعه مناسبات و‌دوسوه این دو جناح بود؛ پس وقتی بهلول مردم را به صف خود در آن کوی دیگر می‌راند، برای تأکید ج‌وزدگی جامعه، خود را نیز در انتهای صف قرار می‌داد تا رفتار جامعه معاصرش را به نقد بکشد که چگونه بی‌پرسش و تحقیق تابعی دهن‌بین هستند. در نمونه‌ای دیگر، هنگامی که کنیه حمام و مسجد حاکم را می‌انداخت و نام خود را بر ششت بانی می‌گذاشت؛ خابش توجیه‌دادن حاکم به «بی‌مندی در انجام وظایف و تکالیفش نسبت به جامعه» بود؛ بنابراین بی‌دلیل نیست که در متون فارسی واژه شیوای «تلخک» در برای چنین مأموریتی برمی‌گزیند. حتی سباه‌کردن روی یا همان پنهان‌کردن چهره وی مصداقی بود از آنکه مخاطب در برابر خود بازی کسی را ببیند که چهره پوشانده و با ایسن حجاب درصدد برآمده در نگاه ناظر این پرسش را پیش از همه طرح کند که «آیا من این نیستم؟»

بدون هرگونه ارتباط ذهنی میان این دو پاره سخن، وقتی به این بخش نوشتار و به این پرسش پایانی رسیدیم، این مفهوم برایم تازه شد که آیا اقدام تلخک آلمانی آن نبود که مخاطب خود را با همین پرسش مواجه کند؟ مخاطبی که سه‌سال‌و اندی پیش در بحران یک کشور مسلمان همسایه وارد شد و بر خود واجب دانست با ایجاد اردوگاه آوارگانی که با «دست‌های پنهان» در هدایت جهادگرهای قفقازی و لیبیایی از «مرزهایی تاریک» که ثبات و امنیت خود را از دست داده بودند، به آنها پناه دهد، ولی باوجود این عمل «شردوستانه» به دلایلی نامعلوم، کار به جایی کشید که پناه‌جویان آواره در سرما و گرما به دل خروشان مدیترانه سپرده شوند یا به اروپا کوچ کنند.

این پرسش «آیا من این نیستم؟» یک ضرورت اساسی برای قضاوت از خود، برای هر انسانی است که ضروری است به اعمال خود بیندیشد، قبل از آنکه به حساب کشیده شود: حاسِبُوا انْفُسَکُمْ قَبْلَ انْ تُحاسِبُوا.

